



دستاوردهای تحقیقات باستان‌شناسی در تل بندو، نورآباد فارس

سهیلا درویشی*، دکتر محمد رحیم صراف**، دکتر محمود طاووسی

چکیده

پژوهش‌های مرتبط با دوران تاریخی ایلام بدرستی معلوم کرده است در تاریخ حکومت‌های ایلامی مجهولات فراوانی وجود دارد. ما هنوز بسیاری از مناطق ایلامی را که در الواح و کتیبه‌های ایلامی و بین‌النهرینی از آنها نام برده شده نمی‌شناسیم. به خط ایلامی آنگونه که باید تسلط کامل نداشته و در مورد وضعیت معیشتی و روزمره‌ی ایلامیان احاطه‌ی وافر نداریم. این نقصان بویژه در مناطقی که تاکنون کمتر مورد کاوش قرار گرفته‌اند بیشتر نمایان است. کاوش‌های باستان‌شناسی در فارس و خوزستان توسط باستان‌شناسان ایرانی و خارجی در طول یک قرن گذشته، آگاهی‌هایی در خصوص نحوه‌ی معیشت و تفکرات مذهبی آن دوره را ارائه می‌دهد. اما همواره یکی از دغدغه‌های فکری باستان‌شناسان نحوه‌ی ارتباط مردمان کوه‌نشین فارس با مردمانی بوده که در مناطق پست و کم ارتفاع خوزستان می‌زیسته‌اند. این روند از دوره‌ی پیش از تاریخ تا دوران‌های معاصر قابل بررسی بوده و می‌تواند از طریق کاوش‌های باستان‌شناسی مورد پژوهش همه‌جانبه قرار گیرد.

یکی از مناطقی که به تازگی مورد کاوش قرار گرفته تل بندو نام دارد. نتایج حاصل از پنج فصل کاوش باستان‌شناختی در تل بندو مدارک زیادی در ارتباط با نحوه‌ی معیشت و اوضاع اجتماعی این منطقه‌ی میان‌کوهی از دوره‌ی آغاز نگارش تا هخامنشی در اختیار ما قرار می‌دهد. شواهد بدست آمده نشان می‌دهد که این محوطه تحت تأثیر فرهنگ‌های پیش از تاریخ فارس از دوران باکون الف تا عصر حاضر سکونتگاه اقوام کوچ‌رو و یا یکجانشینی بوده که این مکان را جهت استقرار موقت و یا دایم خود انتخاب کرده‌اند.

کلید واژگان: حوزه‌ی فرهنگی غرب فارس، تل بندو، دوره‌ی ایلامی، کاوش‌های باستان‌شناسی.

* دانشجوی دوره‌ی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

** عضو هیئت علمی سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی.

*** عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

مقدمه

در تاریخ پرفراز و نشیب ایران، سرزمین فارس جایگاهی درخور تأمل دارد، چراکه خاستگاه تمدن‌ها و حکومت‌های متعددی بوده است. وجود صدها تپه‌ی باستانی در جلگه‌های حاصلخیز فارس حاکی از رونق زندگی و تلاش مردمانی است که از دوران‌های پیش از تاریخ تا به امروز در آن زیسته‌اند. وضعیت خاص جغرافیایی و اقلیمی از فارس سرزمینی ساخته که بی‌گمان محیط مناسبی برای خیزش حکومت‌های باستانی بوده است. ایلامیان، هخامنشیان و ساسانیان از همین سرزمین برخاسته‌اند و کاوش‌های باستان‌شناسی نیز مهر تأییدی بر این مدعا زده است.

نگاهی به وضعیت خاص جغرافیایی غرب فارس، در مجاورت دشت‌های وسیع خوزستان باریکه راهی را حدفاصل جلگه‌ی مرو دشت و دشت انشان در خاک فارس و دشت بهبهان و ارجان در خوزستان نشان می‌دهد. باریکه راهی که امروزه در ممسنی منتهی‌الیه غربی فارس واقع شده و جلگه‌ای حاصلخیز و پرآب است. دشت رستم، نامی است که امروزه بر آن نهاده‌اند. تصاویر ماهواره‌ای به ما خاطر نشان می‌کند که این دشت شاید تنها راه عبور و مرور طبیعی باشد که در این منطقه بین دو سرزمین باستانی فارس و خوزستان وجود داشته است. راهی که حتی امروزه نیز این دو استان تاریخی را بهم وصل می‌کند. بررسی‌های اولیه نشان از وجود تل‌ها و آثار متعدد باستانی داشت که در این منطقه پراکنده بودند. تعدادی از این آثار از مدت‌ها قبل توسط باستان‌شناسان شناخته شده‌اند. نقش برجسته‌ی کورانگون در

فهلپان فارس^۱ کاخ هخامنشی سروان در فهلپان فارس^۲، تل‌نورآباد^۳ و تل‌اسپید^۴ از آن جمله‌اند. در طی پنج فصل کاوش در تل‌بندو اطلاعات ذقیقتی در رابطه ارتباط میان مردمان شرق و غرب این دشت، یعنی فارس و خوزستان بویژه در دوران ایلامی ارایه کرد و نشان داد که پایان حیات سکونت دایم با اقتصاد وابسته به نوع معیشت یکجانشین و تغییر آن به اقتصادی با نوع معیشت کوچ‌نشینی در این محوطه‌ی باستانی نه در آغاز هزاره‌ی اول ق.م. بلکه چند صد سال پس از آن یعنی در زمان اوج-گیری قدرت نخستین پادشاهان هخامنشی صورت گرفته است.

موقعیت جغرافیایی و محیط زیست تل‌بندو

در تقسیم‌بندی جغرافیایی - سیاسی ایران روستای تل‌بندو، جزو بلوک کوپن (کیلومتر ۳۵ جاده‌ی نورآباد ممسنی - گچساران)، بخش رستم ۲، شهرستان نورآباد، در استان فارس (عرض جغرافیایی ۳۰ درجه و ۱۹ دقیقه و طول جغرافیایی ۵۱ درجه و ۲۱ دقیقه) واقع شده است. ارتفاع این روستا از سطح دریاهای آزاد در حدود ۸۰۰ متر است. تا سی سال پیش روستای تل‌بندو بر روی تل کوچکی قرار داشت که امروزه به شماره ۳۲۸۱ در تاریخ ۷۹/۱۲/۲۵ خورشیدی در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. بعد از احداث کانال هدایت آب رودخانه فصلی سولک در شمال تل‌بندو، مردم این روستا به بخش جنوبی‌تر نقل مکان نمودند. به‌طوری‌که روستای کنونی تل‌بندو در دامنه‌ی شمالی کوه "دول" و در حاشیه جاده‌ی آسفالتی نورآباد - گچساران ساخته شده است.

و سرزمین مرتفع انشان و احياناً مناطق همجوار آنهاست. در همین راستا پنجمین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی تل‌بندو پس از اخذ مجوز کاوش از سازمان میراث فرهنگی کشور با همکاری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون در دی ماه سال ۱۳۸۵ به پایان رسید. آنچه که در این مقاله آمده بر اساس نتایج حاصل از پنج فصل کاوش در این تل باستانی است که به سرپرستی باستان‌شناسان ایرانی آقای احسان یغمایی در کاوش‌های فصل اول و دوم (۱۳۸۲ و ۱۳۸۳) و خانم سیمین لک‌پور در فصل‌های سوم، چهارم و پنجم (۸۵-۱۳۸۴) صورت گرفته است. نگارنده نیز در هر پنج فصل کاوش بعنوان معاون هیأت انجام وظیفه نموده و در این راستا از دانسته‌ها و تجربیات این دو باستان‌شناس استفاده‌ی بسیار برده است. بدینوسیله با کسب اجازه از آن دو بزرگوار، نتایج حاصل از پنج فصل کاوش را به گونه‌ای که خود استنباط نموده به نگارش درآورده است.

روش کاوش

سالیان متمادی است که زمین‌های اطراف تل‌بندو به زیرکشت متناوب گندم و برنج می‌روند. شخم‌های مکرر و آیش‌های کوتاه مدت لایه‌های سطحی و هرگونه مواد مطالعاتی را از بین برده، بطوریکه با بررسی‌های باستان‌شناختی در زمین‌های اطراف نمی‌توان اطلاعات چندانی را حاصل نمود. به همین دلیل دیواره‌های کناری کانال سولک در شمال تل‌بندو مناسب‌ترین مکان برای انجام بررسی‌های سطحی به منظور اندازه‌گیری تقریبی طول تل (از شرق به غرب)

خاک مرغوب، آب فراوان و هوای معتدل نیمه مرطوب منطقه‌ی رستم ۲ سبب شده تا مردم این منطقه اقتصادی مبتنی بر کشاورزی داشته باشند. وفور گیاهان خودرو و نیزارهای بلند در کناره جوی‌ها و کانال‌های آب چهره‌ی این منطقه را سرسبزی خاصی بخشیده است. در مقابل روستای کنونی تل‌بندو جاده‌ای خاکی به طول ۶۰۰ متر امتداد یافته است. در انتهای این جاده‌ی خاکی پشته‌ای کوتاه که ارتفاع آن ۶/۵ متر بیشتر نیست و در اصطلاح محلی به تل شهرت دارد دیده می‌شود. تل‌بندو همین پشته است. در شمال این تل نه‌چندان بلند، کانال مصنوعی سولک هر ساله با طغیان‌های فصلی خود بخش زیادی از دیواره‌های کانال را در کام خود فرو می‌کشد و موجب نابودی دامنه‌ی شمالی این تل شده است. ماشین‌آلات راه‌سازی نیز در هنگام ساخت این کانال، بخش شمالی تل را مخدوش نموده‌اند به گونه‌ای که بیش از یک متر از سطح هر ترانشه مورد کاوش را خاک‌های آوار مملو از سفال‌هایی درهم ریخته تشکیل می‌دهد.

هدف از انتخاب تل‌بندو

آنچه به این تل امتیاز ویژه‌ای می‌بخشد قرار گرفتن آن در میانه‌ی راه فارس به خوزستان است. یقه‌ی سنگر در بخش رستم ۲ تنگه‌ای است طبیعی که امکان عبور و مرور را در این جاده امکان‌پذیر ساخته است. تل‌بندو از جمله تل‌های باستانی بین این تنگه‌ی باریک و پل تاریخی معروف به پل‌پرین (بریم) است. هدف اصلی از کاوش در این تپه‌ی باستانی، یافتن ارتباط متقابل فرهنگی میان دشت‌های پست شوشان

۲- دوره‌ی فرهنگی بانس^۷ (آغاز نگارش) در فارس، موازی با دوره‌ی شوش ۳ و آغاز ایلامی در خوزستان (۲۲۰۰-۳۴۰۰ پ.م.).

۳- دوره‌ی فرهنگی کفتری^۸ در فارس، موازی با دوره‌ی شوش ۴ و ایلام قدیم در خوزستان (۱۶۰۰-۲۲۰۰ ق.م.) (لوح شماره ۱).

۴- دوره‌ی فرهنگی قلعه و شغا - تیموران^۹ در فارس، موازی با ایلام میانه^{۱۰} و ایلام نو در خوزستان^{۱۱} (در حدود ۹۰۰-۱۶۰۰ پ.م.) (لوح شماره ۲).

۵- دوره‌ی هخامنشی مقدم و سالهای اولیه حکومت پادشاهان هخامنشی^{۱۲} موازی با دوره‌ی آهن ۳ (۵۲۰-۶۴۶ پ.م.) (لوح شماره ۳).

۶- دوره‌ی استقرارهای موقت^{۱۳} در دوره‌های هخامنشی (لوح شماره ۴)، اشکانی، ساسانی، اسلامی (۵۲۰ پ.م. تاکنون).

است. تنوع بسیار زیاد سفال‌های موجود در طول دیواره کانال در جهت غرب به شرق نشان می‌دهد که اندازه واقعی تل بندو بسیار وسیع‌تر از آنچه به نظر می‌رسد، می‌باشد. در واقع گستره‌ی وسیعی از این مکان باستانی در زیرزمین‌های زراعی شرق تپه قرار دارد.

پس از تهیه‌ی نقشه توپوگرافی، سطح تل به مربعات ۵×۵ مترمربع شبکه‌بندی شد. هر یک از شبکه‌ها از غرب به شرق با حروف انگلیسی A, B, C, ... و از شمال به جنوب با شماره‌های انگلیسی 1, 2, 3, ... نامگذاری گردید. انتخاب ترانسه‌ها برای آغاز حفاری‌های باستان‌شناسی به گونه‌ای بود که بتواند از همه‌ی قسمت‌های آن یعنی شمال، میانه و جنوب تل اطلاعات لازم کسب گردد. همچنین سه ترانسه نیز در پیرامون تل یعنی غرب، جنوب غربی و جنوب گشوده شد تا مدارک دیگری در جهت تکمیل تحقیقات ما ارائه دهد (نقشه شماره ۱).

معماری تل بندو

بر اساس لایه‌نگاری فوق و تطابق میان آثار معماری بدست‌آمده با سفالینه‌های مکشوفه از سطوح هم‌تراز آنها، تل بندو به عنوان یکی استقرارگاه‌های دایم و موقت فرهنگ‌های آغاز شهرنشینی تا دوران معاصر معرفی می‌شود. شرح آثار معماری در این مکان در دو گروه متمایز از یکدیگر در قالب معماری مذهبی و معماری غیرمذهبی بدین شرح معرفی می‌گردد.

گاهنگاری تل بندو

با حفر دو گمانه‌ی آزمایشی ۲×۲ متر در ترانسه‌های M17, N13 و با استناد به توالی سفال‌های یافت شده و بر اساس شباهت غالب آنها به سفال جلگه‌ی مروودشت در فارس^۵، تاکنون شش دوره‌ی متوالی فرهنگی به ترتیب زیر معین شده است:

۱- دوره‌ی فرهنگی آغاز بانس^۶ (فرهنگ لپویی باکون A5) در فارس، موازی با شوش ۲ در خوزستان (۳۵۰۰-۳۸۰۰ پ.م.) و قبل از آن.

معماری غیر مذهبی در تل بندو

فراوانی تعداد سفال لپویی (باکون A5) در میان سفال‌های پراکنده سطح تل و لایه‌های مضطرب ترانسه‌های کاوش شده این اطمینان را به ما می‌دهد که فرهنگ لپویی (باکون A5) در تل بندو حضور چشمگیر و گسترده‌ای داشته است، اما بدلیل عمق کم کاوش تا کنون آثار معماری این فرهنگ شناسایی نشده است. بر پایه سایر آثار مکشوفه تاکنون پنج دوره‌ی استقرار در این تل تشخیص داده شده است.

۱- آثار معماری متعلق به فرهنگ بانس (آغاز نگارش)، موازی با دوره‌ی آغاز ایلامی در خوزستان (۲۲۰۰-۳۴۰۰ پ.م.)

کشف ردیف خشت‌های منظم با ابعاد $25 \times 16 \times 8$ تا $27 \times 17 \times 10$ سانتیمتر، به شکل دیواری به قطر بیش از ۱۵۰ سانتیمتر در عمق ۴۸۰ سانتیمتری از سطح فوقانی ترانسه M17، اثر معماری شاخص و قابل توجهی را در لایه‌های زیرین بخش شمالی و میانی تل نشان می‌دهد (تصویر شماره ۳). احتمال داده می‌شود برجستگی بخش میانی تپه نسبت به نقاط پیرامونی آن بدلیل وجود آوار فروریخته‌ی همین ساختمان بوده باشد. آزمایشات سالیابی (به روش ترمولومینسانس) بر روی سفال‌های هم‌تراز با این دیوار خشتی قدمت آن را به 5050 ± 300 سال قبل می‌رساند.

۲- آثار معماری متعلق به فرهنگ کفتری دوره‌ی ایلام قدیم (۱۶۰۰-۲۲۰۰ پ.م.) در خوزستان

با پیگردی کف در زیرآوارهای ساختمانی ترانسه‌های L20, L21, K21 ردیف خشت‌های دیگری نیز بدست آمد. این بنای خشتی نه چندان مستحکم دارای اتاق‌های کوچک به ابعاد 340×220 سانتیمتر است (تصویر شماره ۴). وفور اشیای شمارشی (تصاویر شماره ۱۶ تا ۲۰) به همراه دو عدد مهر مسطح با کیفیت مطلوب حاکی از وجود نوعی سیستم حسابداری ابتدایی، شبیه آنچه که در کاوش‌های ملیان بدست آمده است (Nicholas, 1990: 247).

وجود این نوع ابزار اقتصادی باعث شده که این اتاق‌های کوچک را محل حسابرسی، بازرسی و شمارش کالا معرفی نماییم. سفال‌های بدست آمده از این لایه فرهنگی همگونی زیادی را با سفال‌های فرهنگ کفتری (لوح شماره ۱) در تل اسپید از خود نشان می‌دهد (Cameron, 2005: 63).

۳- آثار معماری متعلق به فرهنگ‌های قلمه و شغا- تیموران فارس موازی با دوره‌ی ایلام میانه و دوره‌ی ایلام نو در فارس و خوزستان (در حدود ۹۰۰-۱۶۰۰ پ.م.)

آثار معماری این لایه متشکل از سنگچین‌های دو ردیفی است که از قطعه سنگ‌های بزرگ تشکیل یافته و با استفاده از ملات بر روی هم چیده شده‌اند. ساختار موجود در قالب اتاق‌های کوچک و نه چندان مستحکم بوده است (تصویر شماره ۵).

بیشترین سفال‌های هم‌تراز با این سنگچین‌ها، متعلق به اواخر هزاره‌ی دوم ق.م. هم زمان با دوره‌ی

لایه‌ی سوخته تاریخ 120 ± 2420 سال قبل، هم‌زمان با دوره‌ی هخامنشی را نشان می‌دهد. تاکنون آثار معماری هخامنشی را تنها در میان کاخ‌های پادشاهان این دوره جستجو نموده‌ایم. آثار معماری موجود در ریچه‌ی نوینی را از چگونگی سکونتگاه‌های مردم عادی در این دوره به رویمان می‌کشاید. در صورت صحت نتایج آزمایشات سالیابی می‌توانیم ادعا نماییم که به روستای دوره‌ی هخامنشی دست یافته‌ایم (تصویر شماره ۶).

اکنون با مشخص شدن وضعیت ترانسه‌ها می‌توان گفت: در اواسط هزاره‌ی اول قبل از میلاد آتش‌سوزی بسیار گسترده‌ای در این محوطه باستانی رخ داده است. شمار اندک اشیای فلزی و کالاهای تجملی و با ارزش در این لایه از تل‌بندو نشان می‌دهد که ساکنین به آرامی اقدام به ترک محل سکونت خود نموده‌اند.

ایلام میانه در خوزستان است (نگهبان، ۱۳۷۵: ۲۷۵ و کارتر، ۱۳۷۲: ۵۹).

فرم و نوع یافته‌های سفالی در این لایه (لوح شماره ۲)، مرحله‌ی انتقالی دوره‌ی ایلام میانه به ایلام‌نو را نشان می‌دهند (دومیروشیچی، ۱۳۷۶: ۹۷). سفال‌هایی مشابه سفال شغا- تیموران (واندنبرگ، ۱۳۴۵: ۴۶ و اورلانت، ۱۳۸۱: ۶۹) اکثراً در ترانسه‌های پیرامون تل درحالی بدست آمده‌اند که در کنار آنها اثر معماری قابل ملاحظه و چشمگیری مشاهده نشده است. با توجه به این شواهد اکنون این پرسش مطرح است: آیا می‌توان نوعی استقرار موقت را به گروهی از اقوام کوچ‌نشین، با نوع معیشت متفاوت از ساکنین یکجانشین تل‌بندو نسبت داد؟ اگر چنین باشد باید در جستجوی مهاجرینی بود که رد پای آنها را می‌توان در تل‌بندو و اساساً در دشت رستم ۲ جستجو کرد.

۴- آثار معماری متعلق به دوره‌ی هخامنشی

۵- آثار معماری متعلق به اواسط دوره‌ی

مقدم

در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول ق.م.، به دنبال متروک شدن روستا، به یکباره نوع سکونت به استقرارهای موقت تبدیل می‌شود. چاله‌های کوچک ناشی از نصب تیرک و اجاق‌هایی که برای سکونت فصلی مورد استفاده قرار گرفته است، در این لایه به وفور به چشم می‌خورد (ترانسه‌ی M21, L21). سفال‌های بدست آمده از این لایه‌ی فرهنگی از لحاظ ریخت‌شناسی شباهت‌های زیادی را با سفال‌های هخامنشی (Stronach, 1978: 110) و اشکانی (هرینگ،

در این لایه آثار سنگچین‌هایی بجا مانده که متشکل از سنگ‌های کم و بیش بزرگ رودخانه‌ای است. این دیوارهای سنگچین که احتمالاً پی بناهای مسکونی را تشکیل می‌داده‌اند، تقریباً بر وی سنگچین‌های متعلق به دوره‌ی ایلام میانه قرار رفته‌اند. هم‌دوره با این سنگچین‌ها آثار آتش‌سوزی نسبتاً گسترده‌ای دیده می‌شود که در ترانسه‌های M18, M19, N20 و M17 به وضوح قابل مشاهده است (تصویر شماره ۶). آزمایش سالیابی (ترمولومینسانس^{۱۴}) بر روی سفال‌های هم‌تراز با این

۱۳۷۶: ۲۵۰) و دوره‌های ساسانی و اسلامی (Wilkinson, 1959: 184) نشان می‌دهد.

معماری مذهبی

در عمق ۳۱۰ سانتیمتری از سطح فوقانی ترانشه M16، بقایای نوع خاصی از معماری به صورت یک فضای چهارضلعی مربع شکل به ابعاد ۱۵۶×۱۵۶ سانتیمتر بدست آمد (تصویر شماره ۹). این ساختار چهار گوشه که به صورت بنای منفرد با زوایای پخ در چهار گوشه است به ارتفاع ۴۰ سانتیمتر درون زمین حفر و دیواره‌های آن با رشته گل (گل به همراه کاه) به قطر ۱۵ سانتیمتر پوشانده شده و سرانجام تمامی سطح داخلی دیوارها با لایه‌ای از کاهگل به ضخامت ۱ الی ۲ سانتیمتر اندود شده است. این اندود در تمامی سطح داخلی این بنا بطور یکسان حرارت ملایمی دیده و پخته شده است. جهت ساخت این بنا در محور شرق به غرب و در ورودی آن در میانه ضلع شرقی با عرض ۴۵ سانتیمتر کاملاً بر روی محور شرق به غرب ساخته شده است. در قسمت مرکزی این بنای مربع شکل درست در مقابل در ورودی سکویی چهار ضلعی و توپر به ابعاد ۳۰×۳۰ سانتیمتر و به ارتفاع ۴۰ سانتیمتر قرار دارد. بدنه‌ی سکو همچون دیواره‌های آن با رشته‌های گل ساخته شده و تمامی سطح آن با اندود کاهگل پوشانده شده است. شواهد موجود بر روی سطح فوقانی این سکو بیانگر این نکته است که حاشیه‌ای به قطر ۱۰ سانتیمتر از جنس همان ساختار اصلی بدنه بر روی کف سکو قرار داشته که هم اکنون تخریب شده است. بقایای

موجود در سطوح فوقانی چهار دیوار بنا نیز حاکی از وجود چنین حاشیه‌ای بر روی سطح دیواره است.

بر روی سکوی دیگری، متصل به میانه دیوار غربی این بنا و کاملاً در امتداد سکوی میانی و در ورودی، ظرف گلینی به قطر تقریبی ۱۵ سانتیمتر قرار گرفته که به دلیل فشار آوار این ظرف شکسته و تغییر شکل یافته است (تصویر شماره ۱۱). این ظرف دارای خمیره نخودی مشابه خمیره اندود دیوارها است و از این روی احتمال داده می‌شود که در جای خود ساخته شده باشد.

در میان خاک‌های برداشته شده از داخل این بنا، بخش‌هایی از صفحات شکسته شده گلین، با ضخامت ۱۵ سانتیمتر به دست آمد. با توجه به ساختار خمیره این قطعات و اندود آن که کاملاً با بدنه دیواره‌های بنا همخوانی دارد و با توجه به حاشیه‌هایی که از بدنه دیواره‌های جانبی و سکوی میانی به بیرون کشیده شده این احتمال داده می‌شود که این فضا دارای درپوشی بوده که در موارد خاص و ضروری، قابل جابجایی بوده و با در نظر گرفتن وسعت این فضا می‌توان گفت که این پوشش احتمالاً به صورت چهار قطعه مجزا در کنار یکدیگر فضای مذکور را استتار می‌کرده است.

ضمن پاکسازی کف بنا، لایه‌ای از خاکستر با ضخامت تقریبی ۴ سانتیمتر در تمامی سطح کف به دست آمد. تراکم و ضخامت خاکستر موجود در محدوده‌ی در ورودی بنا بیشتر بود.

ضمن کندوکاو در این بنا مقدار قابل توجهی دندان حیوانات متفاوت (اسب، بز و گوسفند) به همراه تعدادی فک حیوانات مذکور به دست آمد.

معبدی در شوش پیشکش شده‌است. در این ماکت برنزی چگونگی نیایش در معبد ناهونته در دوران ایلام میانه قابل بازسازی است.

عناصر اصلی این نیایشگاه که در ماکت نمایش داده شده سکوی میانی و ظرف مخصوص نگهداری مایعات است که در کنار معبد قرار دارد و قابل مقایسه با عناصر تشکیل دهنده‌ی سازه‌ی چهارگوشه در تل بندو است.

با آزمایشی که در بامداد یکی از روزهای بهاری، به هنگام تابش نخستین اشعه‌های خورشید به عمل آمد برای ما مشخص گردید که در ورودی و سکوی میانی با ظرف مخصوص نگهداری مایعات همه در امتداد تابش نور خورشید قرار دارند.

معابد هجده‌گانه‌ی اریدو در زیر گوشه‌ای از زیگورات اریدو قرار گرفته‌اند. معابد طبقات ۱۸ تا ۱۶ متعلق به دوران عبید و بقیه در ادوار مختلف آغاز ادبیات (اوروک و جمدت‌نصر) بنا شده بودند (Safar, 1952: 76-94).

مقایسه‌ی معبد مکشوفه در لایه‌ی استقراری ۱۶ اریدو و سازه‌ی چهارگوشه‌ی تل بندو تشابه فراوان این دو بنای کوچک، اما با اهمیت را نشان می‌دهد. در واقع می‌توان سکوی چسبیده به ضلع غربی و سکوی وسط سازه‌ی چهارگوشه‌ی تل بندو را به ترتیب با سکوی نیایش واقع در فرو رفتگی محراب مانند و میز هدایای واقع در وسط معبد ۱۶ اریدو قابل مقایسه دانست. ضمن اینکه در هر دو بنا در ورودی تقریباً در امتداد دو سکوی فوق قرار دارد.

علاوه بر اینها در این قسمت دو قطعه سفال بدست آمد که عبارت بود از یک قطعه سفال منقوش نخودی رنگ، مزین شده با نوارهای قهوه‌ای به شکل لیوان (تصویر شماره ۱۲) و یک قطعه‌ی دیگر، سفال منقوش که خمیره‌ی آن در اثر حرارت به رنگ خاکستری تغییر رنگ یافته و نقوش سطح آن که به صورت خطوط هندسی نقش شده و در اثر حرارت زیاد به رنگ بنفش تغییر رنگ داده است (تصویر شماره ۱۳).

در یک مقایسه‌ی تطبیقی دریافتیم که این دو نوع سفال قابل مقایسه با سفال گیان ۳ در تپه جمشیدی (واندنبرگ، ۱۳۴۵: ۹۴) می‌باشند. بجز این دو نمونه نادر هیچ گونه سفال دیگری از درون این سازه‌ی چهارگوشه بدست نیامد.

متأسفانه در هنگام ساخت کانال آب، بخش جنوبی آن بوسیله‌ی ماشین‌های راه‌سازی از بین رفته است و تنها مقداری از خاک‌های اطراف که بر اثر حرارت ملایم و ممتد به رنگ آجری در آمده‌اند دیده می‌شود.

در اینجا این نکته قابل تأکید است که بنای مورد بحث روبه مشرق، یعنی جهتی است که خورشید هر بامداد از آن سو سر برمی‌آورد. این ساختار اولین نمونه عینی از این گونه است که تا کنون در کاوش‌های باستان‌شناسی منطقه فارس به دست آمده و با اندکی تأمل قابل مقایسه با ساختار معبد مکشوفه از لایه شانزدهم اریدو در بین‌النهرین^{۱۵} (تصویر شماره ۱۴) و یک ماکت برنزی است که در نیمه‌ی دوم قرن دوازدهم پ.م. بوسیله‌ی شاه شلیهاک اینشوشیناک به

سازه‌ی چهارگوشه را با تردید در شمار بناهای مذهبی قرار می‌دهیم.

نحوه‌ی معیشت در تل بندو

اگرچه به دلیل کمبود مدارک مکشوفه نمی‌توان نسبت به اوضاع اقتصادی و نحوه معیشت جامعه باستانی تل بندو با قاطعیت سخن گفت، اما همانطور که همیشه باستان‌شناسان سعی می‌کنند از کوچکترین مدارک مکشوفه به برداشت‌های هرچند کوچک دست یابند در تل بندو نیز همین مدارک کوچک و مبهم پنجره کوچکی را در رابطه با اوضاع اقتصادی و نحوه‌ی معیشت ساکنان تل بندو به روی ما گشوده است. به هنگام کاوش به استخوانهای بدست آمده به دیده‌ی پر اهمیتی نگریسته شد. تشخیص نوع جانوران تنها از راه مطالعه‌ی ریخت‌شناسی (آناتومی) صورت گرفت.

استخوان‌های بدست آمده به دو گروه حیوانات بزرگ جثه مانند گاو، اسب، الاغ، گراز و حیوانات کوچک جثه همچون بز، گوسفند، نوعی گربه‌ی وحشی و انواع موش‌ها تعلق داشتند^{۱۶}.

در اقتصاد مبتنی بر کوچ‌نشینی، گاو بدلیل سنگین بودن جثه و عدم تحرک کافی جایگاهی نداشته و حیوان مناسبی برای پرورش نمی‌باشد. عدم وجود استخوانهای این حیوان در لایه‌های فوقانی ترانشه‌های حفاری شده، و وفور آن در لایه‌های قدیمی‌تر نشان می‌دهد که گاو در اقتصاد معیشتی کوچ‌نشینان منطقه از نیمه دوم هزاره‌ی اول پیش میلاد به بعد نقش مؤثری نداشته است. هرچه بر عمق کاوش افزوده می‌شد بر تعداد استخوان‌های گاو نیز افزون می‌گشت.

پدیده‌ی مشترک دیگر میان این سازه و معبد ۱۶ اریدو وجود تعداد قابل ملاحظه استخوان‌ها و دندان‌های سوزانده شده درون آن است که می‌توان آن را پدیده‌ی دیگری از یک سنت فرهنگی که ادامه‌ی آن در دوره‌ی سومری‌ها نیز قابل مطالعه است، یعنی سوزاندن هدایا در سکوی هدایای معبد مقایسه نمود بر روی میز هدایای معبد ۱۶ اریدو آثار سوختگی در اثر سوزاندن هدایا مشاهده شده است (Safar, 1952: 80).

لایه‌ای از خاکستر ضخیم به‌همراه قطعه استخوانهای آرواره و دندان حیوانات مختلف در کف سازه‌ی چهارگوشه‌ی تل بندو نیز این احتمال را که هدایای پیش‌کش شده سوزانده شده است، تقویت می‌کند. البته با توجه به عدم مشاهده‌ی آثار سوختگی بر روی سکوها و دیوارها، همچنین نشانه‌هایی از حرارت شدید بر روی قسمتی از انبوه خاک در نزدیکی در ورودی سازه‌ی چهارگوشه‌ی، این احتمال نیز وجود دارد که پیش‌کش‌ها در خارج از این بنا سوخته و سپس خاکستر آن به درون معبد انتقال یافته باشد.

نکته‌ی دیگر وجود پشته‌یان در دیواره‌ی معبد لایه‌ی ۱۶ اریدو است که در سازه‌ی چهارگوشه‌ی تل بندو دیده نمی‌شود زیرا برای ساخت آن اقدام به گود کردن زمین و اندود دیواره‌های آن نموده‌اند، بنابراین نیازی به ساخت پشته‌یان برای حمایت از دیوارها و جلوگیری از ریزش آنها نبوده است.

در طی پنج فصل کاوش اطلاعاتی بیش از این درباره‌ی این سازه‌ی چهارگوشه به‌دست نیامده است و تا کسب اطلاعات جدیدتر از کاوش‌های آینده این

می‌شود. کشف قطعه سفالی که بر روی آن اثر بافت پارچه بجای مانده نیز ظرافت منسوجات بافته شده را نشان می‌دهد (تصویر شماره ۲۱).

از دیگر مدارک بسیار مهم و قابل ملاحظه در کاوش‌های تل‌بندو، وجود شمار زیادی اشیای تخم مرغی شکل از جنس گل کم پخته شده (تصویر ۱۶)، مفتول‌های گلی (تصویر ۱۷)، گلوله‌های پخته شده (تصویر ۱۸) و تکه سفال‌های گرد و مسطح (توکن؟) (تصاویر ۱۹ و ۲۰) است. این اشیاء در کنار سفال‌های هم‌تراز با دوره‌ی کفتری بدست آمدند. دو قطعه مهر مسطح از جنس گل پخته شده با ساخت نسبتاً ظریف نیز بدست آمد که حاکی از مالکیت خصوصی و فعالیت‌های اقتصادی وابسته به آن است.

نتیجه‌گیری

بیشترین دانسته‌های ما از دوره‌های پیش از تاریخ و تاریخی و نوع فرهنگ حاکم بر ساکنان تل‌بندو براساس مطالعه سفال این منطقه و مقایسه‌ی آن با سفال فارس و خوزستان حاصل شده است. نتایج حاصل از پنج فصل کاوش در تل بندو نشان می‌دهد که این مکان از آغاز هزاره‌ی چهارم ق.م. تحت نفوذ فرهنگ‌های پیش از تاریخ فارس یعنی لپویی (باکون A5) بوده و پس از آن هم‌زمان با آغاز نگارش نفوذ فرهنگ‌های آغاز تاریخی جلگه‌ی مرودشت مانند سفال کفتری و قلعه همچنان ادامه یافته است. تعداد نسبتاً برابر سفال‌های تحت نفوذ فرهنگ فارس و خوزستان در اواسط هزاره‌ی دوم پ.م. خاطر نشان می‌کند در این زمان یعنی مقارن با دوره‌ی ایلام میانه،

بطوریکه در لایه‌ی هم‌تراز با دوره‌ی ایلام میانه شمار زیادی از استخوان‌های گاو در کنار استخوان‌های بز و یا گوسفند بدست آمد که نشان دهنده‌ی پرورش حیوانات فوق به طور همزمان است.

در همین راستا می‌توان چنین استنباط کرد که از اوایل هزاره‌ی سوم پ.م. تا اواسط هزاره‌ی اول ق.م. نوع استقرار به صورت یکجانشینی بوده که به تبع آن تولید محصولات کشاورزی و دامی صورت می‌گرفته است. فراوانی تعداد استخوان‌های مربوط به گاو اکثراً با وجود حفره‌های بزرگ در استخوان‌های بلند و به صورت پخته شده، نشان‌دهنده‌ی به کارگیری گاو جوان در کارهای کشاورزی و استفاده‌ی غذایی از آن در هنگام پیری و از کار افتادگی است.

عدم وجود استخوان گاو و فراوانی تعداد استخوان‌های گوسفند و بز در لایه‌های فوقانی نشان می‌دهد از اواسط هزاره‌ی اول (ق.م.)، ساکنین تل‌بندو به روش کوچ‌نشینی و استقرارهای موقت و یا شاید نیمه موقت امرار معاش می‌نمودند. اگرچه ساختار بدنی مناسب بز نسبت به گوسفند باعث شده تا بز قابلیت و توان بیشتری در پیمودن مسیرهای سنگلاخی را از خود نشان دهد اما با این وجود در میان دام‌های کوچ‌نشینان کنونی فارس تعداد زیادی گوسفند دیده می‌شود که به دنبال بزهای گله روان هستند و برای استفاده از پشمشان پرورش می‌یابند. کشف تعدادی از سردوک‌های نخ‌ریسی در کنار این استخوان‌ها نشان می‌دهد که رسیدن پشم گوسفند در اقتصاد تل‌بندو نقش به‌سزایی داشته است. در این میان اشیاء و ابزار متعلق به صنعت دباغی و نساجی نیز دیده

بار در جنوب شرق حوضه‌ی رود کر ساکن شده‌اند (اورلانت، ۱۳۸۱: ۷۳).

در اواسط هزاره‌ی اول پ.م. آتش‌سوزی گسترده‌ای به وقوع پیوسته که هم‌زمان با تغییر معیشتی ساکنین از نوع زندگی یکجانشین به کوچ نشینی است. به درستی نمی‌دانیم آیا دامنه‌ی حملات آشور بانیپال تا این مکان نیز رسیده است یا نه؟ همانقدر می‌دانیم که عدم وجود هرگونه جنگ افزار در محل نشان می‌دهد که اهالی از دغدغه‌های ناشی از وقوع جنگ و خونریزی بدور بوده‌اند و بدون جنگ و خونریزی روستای خود را ترک نموده پس از آن روستا به آتش کشیده شده است. علاوه بر این بلایای طبیعی چون خشکسالی و یا بروز بیماری‌های همه‌گیر چون طاعون و یا وبا را نیز می‌توان از عوامل متعدد تخلیه سکونتگاه‌های دائمی دانست. از این زمان به بعد تل‌بندو (و شاید روستای هخامنشی؟) متروک و محل استقرار موقت و فصلی کوچ‌نشینان گشته است.

یادداشت‌ها

- ۱- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: صراف، ۱۳۷۲: ص ۱۷-۱۳.
- ۲- این کاخ برای نخستین بار توسط باستان‌شناسان ژاپنی دانشگاه توکیو در سال ۱۹۵۴ میلادی کاوش و معرفی شد. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع کنید به:
(Atarashi, K. and Horichi, K. 1959)
۳- روستایی و پاتس، ۱۳۸۲: ص ۲۶-۹.
- ۴- همان.

تل‌بندو تحت نفوذ فرهنگ فارس و خوزستان قرار داشته و به صورت روستایی بزرگ بر سر راه انشان به شوش قرار داشته است.

در همین زمان بیشترین سفال منقوش مشابه با سفال شغا و تیموران در حاشیه‌ی تپه درحالی بدست آمد که کمتر آثار معماری در کنار آن دیده می‌شد. تفاوت موجود در نوع سفال ساده و بدون نقش قرمز رنگ تل‌بندو در کنار سفال منقوش شغا - تیموران نشان دهنده حضور فرهنگ جدیدی است که همراه با افراد تازه وارد در کنار سفال بومی در تل‌بندو پدیدار شده است. ما این افراد تازه وارد با فرهنگ شغا و تیموران فارس را کوچ‌نشینانی معرفی می‌نماییم که بطور موقت در کنار روستای ایلامی تل‌بندو سکنی گزیده و با ساکنین یکجانشین این روستا در ارتباط متقابل بوده‌اند. ویلیام سامنر در بررسی‌های انجام یافته در حاشیه‌ی رود کر، دوره شغا - تیموران را دوره‌ی کوچ‌نشینی اصلی در جلگه‌ی مرو دشت به شمار می‌آورد. وی این دو دوره را با هم معرفی نموده و براین باور است که مرحله‌ی شغا- تیموران احتمالاً بعد از ۱۶۰۰ پ.م. و پیش از ۱۳۰۰ پ.م. آغاز شده و دست‌کم تا ۹۰۰ پ.م. و یا حتی حدود ۷۰۰ پ.م. ادامه یافته است. وی سفال شغا - تیموران را با سیلک ب و گورهای لرستان هم‌زمان می‌داند (Sumner, 1974: 60-63). علاوه بر این وی معتقد است وجود سفال شغا به همراه سفال تیموران در کنار یکدیگر، در یک استقرار به معنای وجود دو گروه قومی متفاوت با دو شیوه‌ی زندگی مختلف است. حتی گفته شده است که وجود سفال شغا - تیموران مربوط به ورود آریاهاست که برای نخستین

منابع:

- آمیه، پیر، ۱۳۷۲، تاریخ عیلام، مترجم شیرین بیانی، انتشارات دانشگاه تهران.

- اورلانت، برونو، ۱۳۸۱، "گزارش گمانه‌زنیهای تل تیموران (فارس) در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲-۳۳ بر اساس بایگانی موزه‌های تاریخ و هنر بروکسل"، باستان‌شناسی و تاریخ، مترجم لیلا پاپلی یزدی، عمران گاراژیان، سال هفدهم شماره‌ی اول، صص ۷۴-۵۷.

- دومیروشیجی، پیر، ۱۳۷۶، "لایه نگاری (ایلامی جدید) در شوش (حدود ۱۱۰۰ تا ۵۴۰ ق.م)", شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان‌شناسی، گزارش گردهمایی بین المللی شوش و سمینار بلو، زیر نظر ژان پرو و ژنویو دلفوس، مترجم هایده اقبال، (ص: ۲۰۶-۲۰۳)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۲۰۶-۲۰۳.

- روستایی، کورش و دانیل، پاتس، ۱۳۸۲، "گزارش مقدماتی کاوش‌های تل اسپید و تل نورآباد ممسنی فارس"، گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد دوم، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور، صص ۲۶-۹.

- صراف، محمد رحیم، ۱۳۸۴، مذهب قوم ایلام، انتشارات سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

- علیزاده، عباس، ۱۳۸۳، منشاء نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس، تل باکون، کوچ‌نشینی باستان، تشکیل حکومت‌های اولیه، انتشارات بنیاد پژوهشی پارسه، پاسارگاد.

- کارتر، الیزابت، ۱۳۷۲، "بنای ایلام میانی در انشان (تل ملیان)", باستان‌شناسی و تاریخ، مترجم کامیار عبدی، سال هفتم شماره‌ی ۱۳ و ۱۴، صص ۴۹-۵۶.

۵- برای اطلاع بیشتر از گاهنگاری پیش از تاریخ

فارس رجوع کنید به: علیزاده، ۱۳۸۳: ص ۳۴

۶- همان.

۷- برای اطلاع بیشتر از فرهنگ بانس در

فارس رجوع کنید به: گزارشات کاوش در ترانشه‌های TUV در ملیان فارس، (Nicholas, 1990: 53-54).

۸- برای اطلاع بیشتر از فرهنگ کفتری

در فارس رجوع کنید به:

(Miller and Sumner, 2004: 77-88).

۹- برای اطلاع بیشتر از فرهنگ قلعه و شغا- تیموران

در فارس رجوع کنید به: واندنبرگ، ۱۳۴۵: ص ۴۵ و اورلانت، ۱۳۸۱: صص ۷۴-۵۷.

۱۰- گاهنگاری بر اساس نگهبان، ۱۳۷۲: صص ۱۲۶-

۱۳۲ و کارتر، ۱۳۷۲: صص ۵۶-۴۹ صورت گرفته است.

۱۱- گاهنگاری بر اساس دومیروشیجی، ۱۳۷۶: ص

۲۰۳-۲۰۶ صورت گرفته است.

۱۲- همان.

۱۳- از این زمان به بعد سفال‌های به صورت پراکنده

مشاهده می‌شوند. گاهنگاری بر اساس منابع زیر صورت گرفته است:

Stronach: 1978, Atarashi, K. and Horichi, Wilkenson, Hales: 1959 و هرینگ ۱۳۷۶.

۱۴- آزمایشات انجام یافته در زمستان ۱۳۷۵ توسط

پژوهشکده حفاظت و احیاء سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی صورت گرفته است.

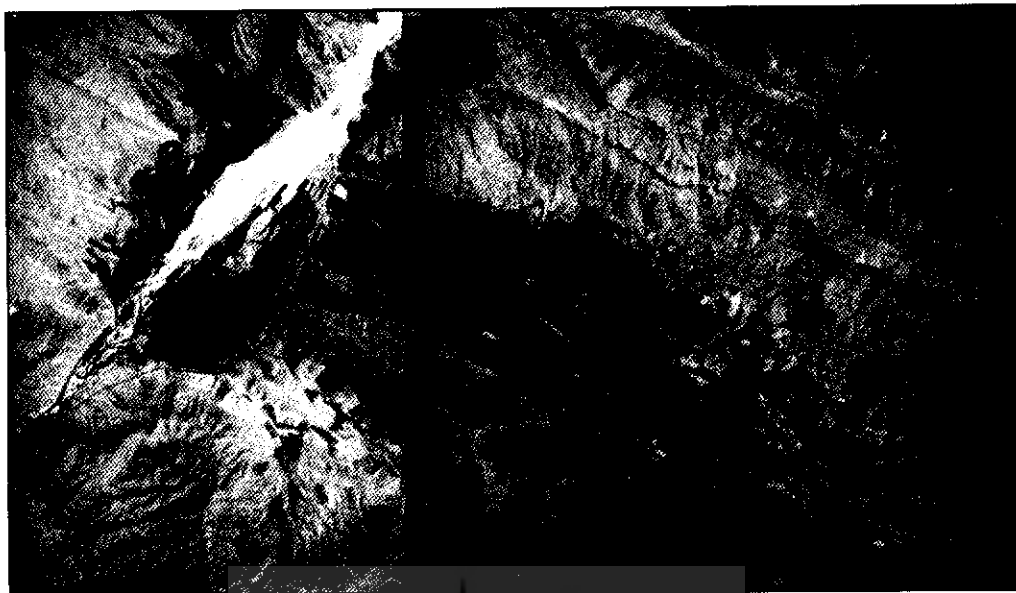
۱۵- برای آگاهی از کاوش‌های اریدو رجوع کنید به:

Safar, 1952: 76-94

۱۶- استخوان‌های مکشوفه به کمک اساتید

دانشکده‌ی دامپزشکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرونی کارشناسی شدند.

- Nicholas, H., 1990, **The Proto- Elamite Settlement at TUV**, The University Museum of Archaeology and Anthropology University of Pennsylvania Philadelphia.
- Safar, S.F., 1952, "Third Season of Excavation at Erido 1948-9", In **Sumer**, Vol 5, pp. 76-94.
- Stronach, D., 1978, **Pasargaed**, A Report on the Excavations Conducted by the British Insitute of Persian Studies from 1961 to 1963", Oxford at Clarendon Press.
- Sumner, W., 1974, "Excavations at Tall-i Malian (Anshan) 1971-1972", In **Iran**, Vol. 12, pp. 80-155.
- Sumner,W., 1985, "The Proto-Elamit City Wall at Tall-i Malian", In **Iran**, Vol. 23, pp. 61-153.
- Sumner, W., 1988, "Preiude to Proto-Elamit Anshan: The Lapui Pase", In **Iran**, Vol. 26, pp. 23-43.
- Wilkenson.C, and K. Hales, 1959, **Pottery of the Early Islamic Period**, The Metropolitan Museum of Art, New york.
- نگهبان، عزت الله، ۱۳۷۲، حفاری هفت تپه دشت خوزستان، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- واندنبرگ، لویی، ۱۳۴۵، باستان‌شناسی ایران باستان، مترجم عیسی بهنام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- هرینگ، ارنی، ۱۳۷۶، سفال ایران در دوره‌ی اشکانی، مترجم حمیده چوبک، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- Atarashi, K. and K. Horichi, 1963, **The Excavation at Tape Survuan**, The Institute Oriental Culture, The University of Tokyo.
- Cameron, A. Petry, 2005, "From Anshan to Dilmun And Magan: The Spatial and Temporal Distribution of Kaftari and Kftari-Related Ceramic Vessels" The Journal Of Persian Studies, In **Iran**, Vol:37, pp. 62-79.
- Gwendolyn. L. 2001, **Mesopotamia the Invention of City**, Allen lane the Penguin Press, London.
- Miller, N. and W. Sumner, 2004, "The Banesh-Kaftari Interface; The View From Operation H5, Malyan", University of Pennsylvania Museum and Columbus, Ohio, In **Iran**, Vol. 36, pp. 77-88.

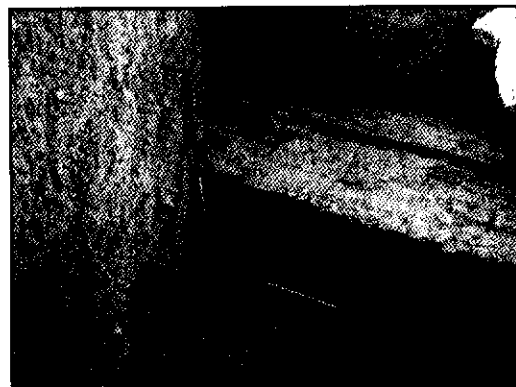


تصویر شماره ۱- عکس هوایی از دشت رستم ۲، نورآباد ممسنی، فارس (عکس از سازمان نقشه‌برداری کشور)



تصویر شماره ۲- دور نمایی از دامنه‌ی غربی تل بندو، کانال آب سولک باعث از بین رفتن ددامته‌ی شمالی تپه شده است. پاییز ۱۳۸۳، دید روبه شرق

تصویر شماره ۳- قسمتی از دیوار ضخیم خشتی، ترانشه‌ی M17/1 (دید روبه جنوب)





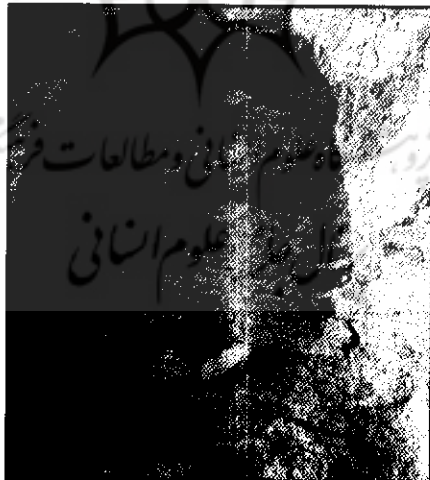
۵

تصویر شماره ۴- اتاق‌های حسابرسی و شمارش کالا با دیوارهای خشتی، ترانشه‌ی L20 (دید روبه جنوب)



۴

تصویر شماره ۵- آثار معماری در قالب پی‌های سنگی نه‌چندان مستحکم، ترانشه‌ی K21 (دید روبه شرق)



۶

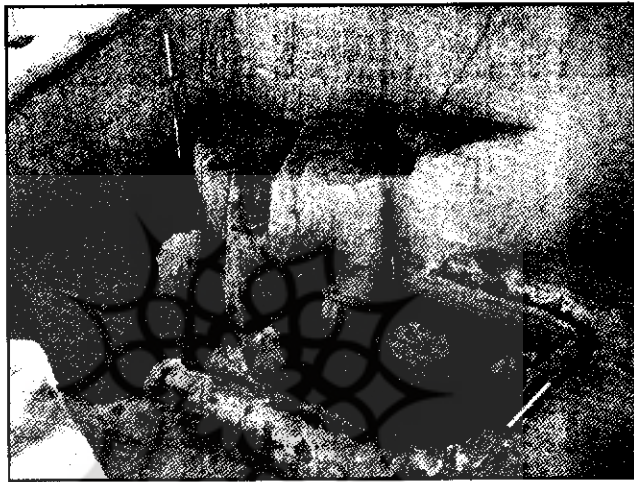
تصویر شماره ۶- آثار سوخته نشان دهنده‌ی وقوع آتش سوزی گسترده در سطح تپه است.



۸



۷



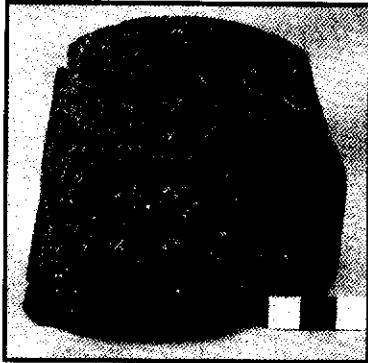
۹

تصاویر شماره ۷، ۸ و ۹- مراحل مختلف کشف بنای چهارگوشه و انجام اعمال حفاظتی بر روی آن / گوشه‌ی شمال شرقی ترانشه‌ی M16 (دید روبه شرق)



تصویر شماره ۱۰، سمت راست- دیواره‌ی جانبی ساختار چهارگوشه.

تصویر شماره ۱۱ سمت چپ- ظرف گلی بر روی سکوی غربی که در محل خود ساخته شده است.



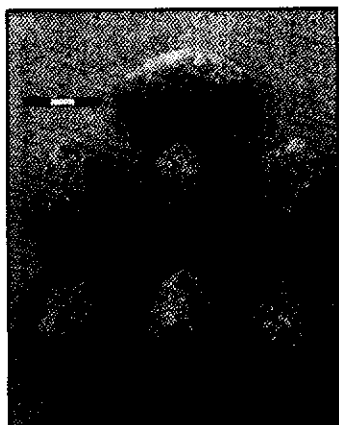
تصویر شماره ۱۲ سمت راست - سفال منقوش نخودی، مزین به نوارهای قهوه‌ای رنگ، به شکل لیوان / مکشوفه از ترانسه M16

تصویر شماره ۱۳ سمت چپ - سفال منقوش خاکستری رنگ، مزین به نقوش هندسی به رنگ قهوه‌ای که بر اثر حرارت به رنگ بنفش تغییر یافته / مکشوفه از ترانسه M16 موازی با گیان ۳

تصویر شماره ۱۴ - معابد هجده گانه‌ی اریدو



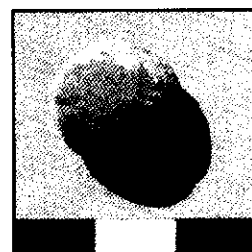
تصویر شماره ۱۵ - معبد لایه‌ی شانزده
اریدو



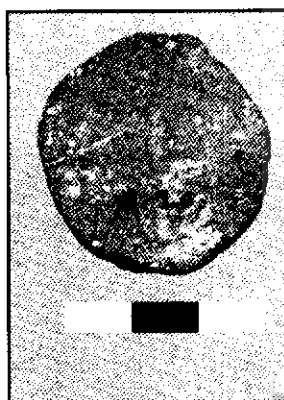
۱۸



۱۷



۱۶

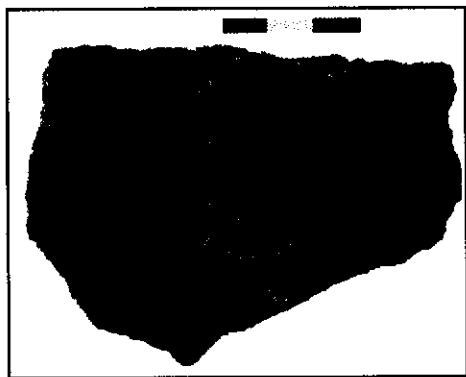


۲۰

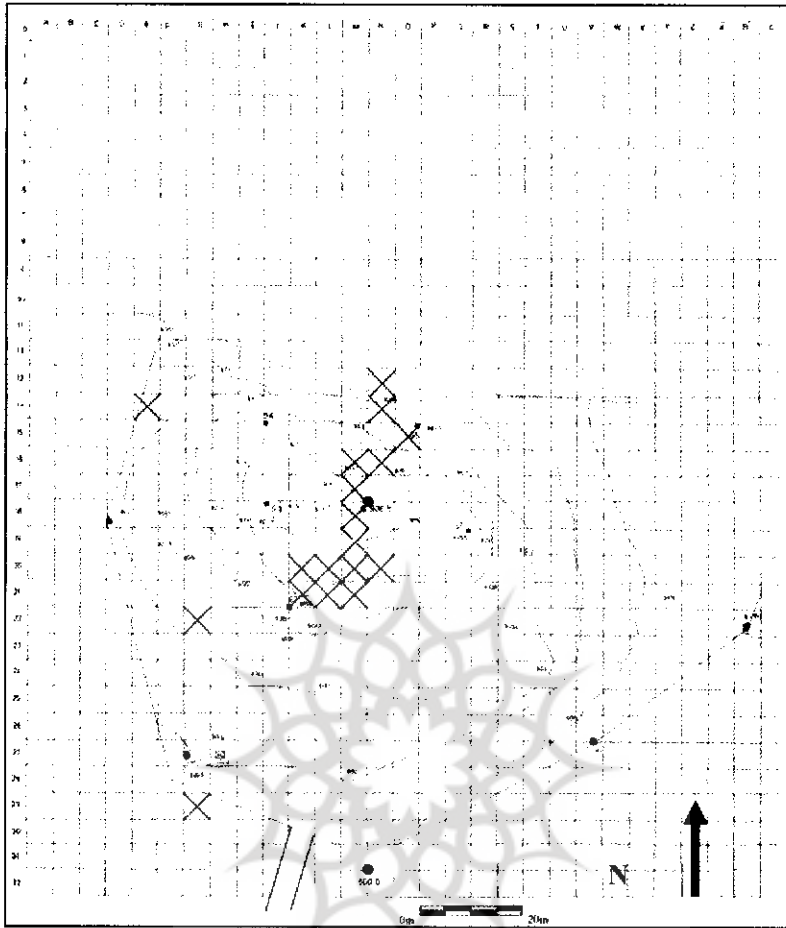


۱۹

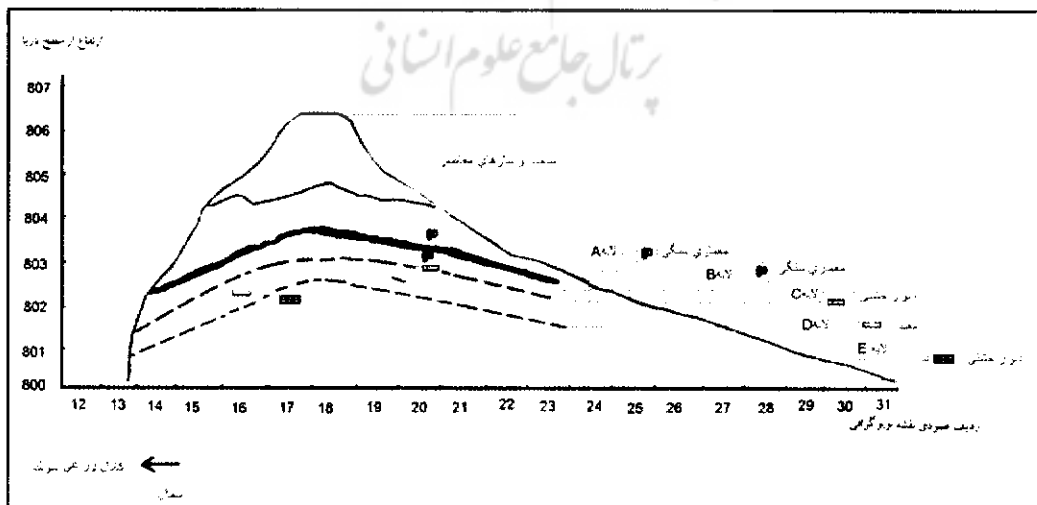
تصویر شماره ۱۶: مفتولهای گلی
تصویر شماره ۱۷: اشیاء تخم‌مرغی
تصویر شماره ۱۸: گلوله‌ی گلی
تصویر شماره ۱۹: ابزار شمارشی (؟) (توکن)
تصویر شماره ۲۰: ابزار شمارشی سوراخدار
(سردوک؟ یا توکن)



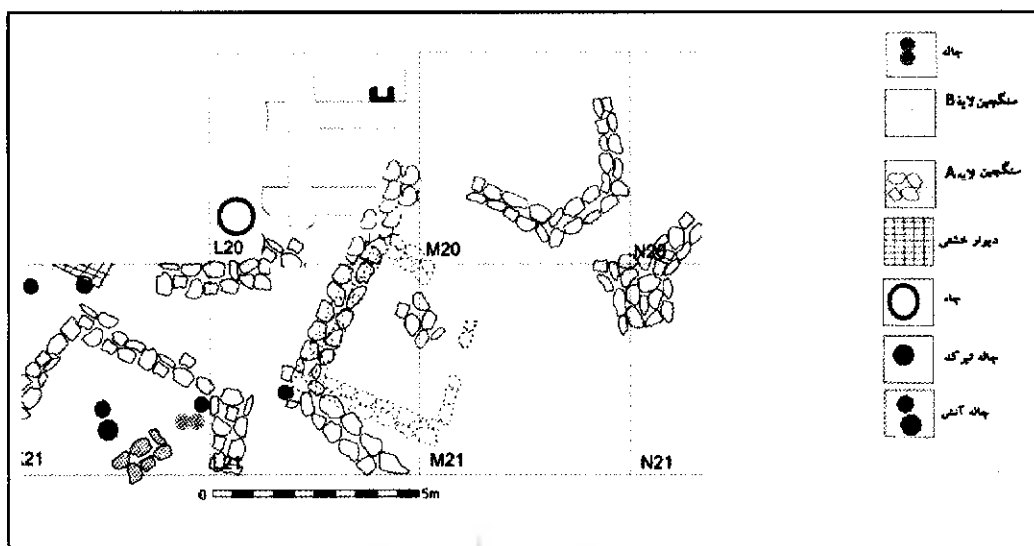
تصویر شماره ۲۱- تکه سفال که در ساخت آن پارچه به‌کار
رفته است.



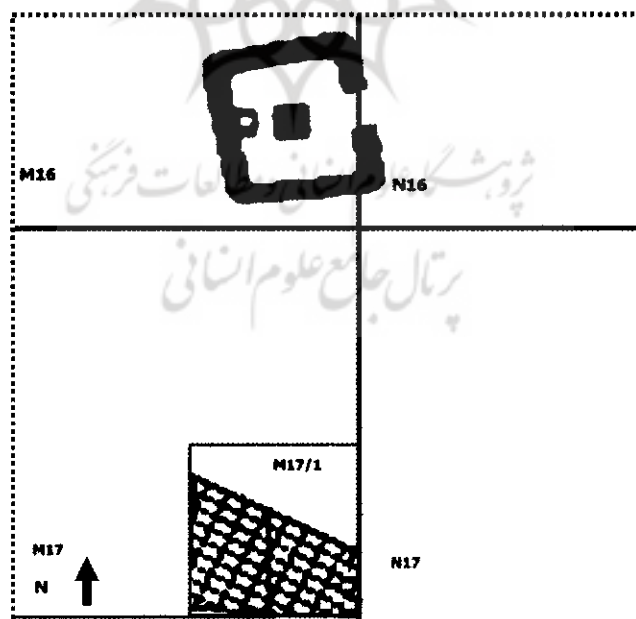
نقشه‌ی شماره ۱: نقشه‌ی توپوگرافی تل بندو، ترانسه‌های کاوش شده با علامت ضربدر مشخص شده‌اند.



نقشه شماره ۲: برش عمودی تل بندو براساس جدول توپوگرافی، دیواره‌ی غربی ردیف شبکه‌های



نقشه شماره ۳- وضعیت معماری در ترانسه‌های میانی تل بندو






نقشه شماره ۴- موقعیت سازه‌ی چهار گوشه در ترانسه‌ی M16 اواسط هزاره‌ی دوم (ق.م) و دیوار ضخیم خشتی در ترانسه M17/1 هزاره‌ی سوم (ق.م)، بدون مقیاس

	<p>کوزه، دهان گشاد، دارای لبه با برجستگی دوگانه، خمیره نخودی بخوبی ورز داده شده، پخت مناسب، شاموت شن ریز به همراه کاه به مقدار فراوان، پوشش نخودی، فاقد نقش (نمونه‌های منقوش نیز یافت شده است) (کارتز ۱۳۷۲: ۵۹ و ۶۵: Camron 2005)</p>
	<p>دیگچه، خمیره قرمز بخوبی ورز داده شده، پخت مناسب، شاموت شن ریز به همراه دانه‌های سفید، پوشش نخودی مایل به آجری با نقوش هندسی منظم، دو مثلث قرینه که درون یک مربع قرار گرفته و به شکل پروانه دیده میشود، رنگ نقش قهوه‌ای روشن. (Camron 2005: 69)</p>
	<p>دیگچه، خمیره قرمز بخوبی ورز داده شده، پخت مناسب، شاموت شن ریز به همراه دانه‌های سفید، پوشش رقیق به رنگ قرمز با نقوش هندسی منظم، سه خط افقی، خطوط هاشوری و سه نوار نازک نامنظم در زیر آن دوره‌ی فرهنگی کفتری. (Camron 2005: 69)</p>

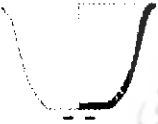

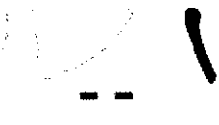
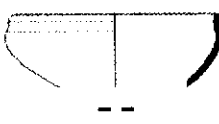
لوح شماره ۱- طرح سفال‌های مکشوفه از تل‌بندو، موازی با دوره‌ی فرهنگی کفتری در فارس

	<p>بدنه‌ی کوزه، با فرم ته‌دگمه‌ای، با گردن بلند، چرخساز، رنگ خمیره نخودی مایل به آجری، شاموت شن ریز و کاه، سطح خارجی فاقد نقش، سطح داخلی دارای شیارهای دنده‌ای. دوره‌ی ایلام میانه (کارتز ۱۳۷۲: ۲۰ شکل ۵، نگهبان ۱۳۷۲: ۱۲۶ و دومیروشیجی ۱۳۷۶: ۱۰۲ شکل ۵۲)</p>
	<p>ته کوزه، به فرم ته‌دگمه‌ای، چرخساز، رنگ خمیره نخودی، شاموت شن ریز و کاه، سطح خارجی فاقد نقش دوره‌ی ایلام میانه (کارتز ۱۳۷۲: ۲۰ شکل ۵ و نگهبان ۱۳۷۲: ۱۶۶ و دومیروشیجی ۱۳۷۶: ۱۰۲ شکل ۵۲)</p>

لوح شماره ۲- طرح سفال‌هایی مکشوفه از تل‌بندو، موازی با دوره‌ی ایلام میانه در فارس و خوزستان

	<p>ظرف استوانه‌ای شکل با کف مسطح و دهانه باز، چرخساز، خمیره نخودی بخوبی ورز داده شده، شاموت شن ریز، پخت مناسب، پوشش گلی رقیق نخودی، منقوش دارای سه خط موازی بر روی بدنه. دوره‌ی فرهنگی شغا - تیموران موازی با گیان ۳ (واندنیبرگ ۱۳۴۵: ۹۲، لوح ۱۱۵)</p>
	<p>لبه و قسمتی از بدنه ظرف استوانه‌ای شکل با دهانه باز، چرخساز، خمیره خاکستری بخوبی ورز داده شده، شاموت شن ریز، پخت بیش از اندازه، پوشش گلی رقیق خاکستری، منقوش با خطوط عمودی احتمالاً گیاهی که بین دو نوار محدود شده است دوره‌ی فرهنگی شغا - تیموران موازی با گیان ۳ (واندنیبرگ ۱۳۴۵: ۹۲، لوح ۱۱۵)</p>
	<p>کوزه‌ی دهان گشاد، دست‌ساز، پخت مناسب، رنگ خمیره نخودی، شاموت شن ریز، پوشش نازک گلی بر روی سطح خارجی، منقوش، دارای شش ردیف نوار موازی و در زیر آن نقوش زیگزاگی محدود و در زیر آن دو نوار موازی به رنگ قهوه‌ای سوخته. دوره‌ی فرهنگی شغا-تیموران (واندنیبرگ ۱۳۴۵: ۹۲، لوح ۱۱۵ و اورلانت ۱۳۸۱: ۷۰)</p>

لوح شماره ۳- طرح سفال‌هایی مکشوفه از تال بندو، موازی با دوره‌ی فرهنگی شغا- تیموران در فارس

	<p>کاسه، چرخساز، بدنه بلند و لبه کمی به بیرون برگشته، زنگوله‌ای شکل، رنگ خمیره قرمز اخراپی به خوبی ورز داده شده، پخت مناسب، پوشش گلی غلیظ، شاموت شن ریز ناپیدا، رویه خارجی و لبه‌ی قسمت داخلی به خوبی صیقل یافته، کف گرد و سطحی زیر و ناصاف، دوره‌ی هخامنشی (سالهایی به روش ترمولومینسانس ۱۳۰ + ۲۳۰۰ سال قبل).</p>
	<p>پیاله، چرخساز، پخت مناسب، رنگ خمیره خاکستری، فاقد پوشش، شاموت شن ریز همراه بادانه‌های سفید، فاقد نقش. دوره‌ی هخامنشی (سالهایی به روش ترمولومینسانس ۱۳۰ + ۲۵۲۰ سال قبل)</p>
	<p>دیگچه، چرخساز، پخت مناسب، رنگ خمیره قرمز آجری، پوشش گلی رقیق شاموت شن ریز و فاقد نقش. دوره‌ی هخامنشی Atarashi (1963: pl.XV)</p>
	<p>کاسه، چرخساز، پخت مناسب، رنگ خمیره قرمز آجری، با پوشش گلی رقیق، شاموت شن ریز و فاقد نقش دوره‌ی هخامنشی Stronach (1978: 110)</p>

لوح شماره ۴- طرح سفال‌هایی متعلق به دوره‌ی هخامنشی